

## گل

ابراگرگرید کند شاداب سرتاپای گل  
داد بردست نسیم از نگهت خوش ارمغان  
خفته درآغوش گلین بلبل از فرط نشاط  
صبح مینالد هزار از شوق وصلت تابه شام  
از بیابان تابه کوی و برزن و صحن چمن  
از ریاحین فرش عالم زیب سقلاطون گرفت  
در بهاران میهن ما چون جزان بیرنگ وبوست  
ظلمت آباداست فرش وبسوترروی زمین  
خنده اش ریزد شرر در خرمن فردای گل  
برمشام جان رساند تحفه والای گل  
ساغرساقی بگیرد رنگ از مینای گل  
سخت میبald که ببند قامت و سیمای گل  
میکشد دست طبیعت چهره زیبای گل  
میدهدکابن به عقد دختر رعای گل  
تخم کین افشاند دهقان ستمگر جای گل  
از درون خاک میآید برون غوغای گل

کاش (فرخاری) که باشد صلح دایم گل شگفت

چشم تا وا میکنی بینی تو یک دنیای گل

### توجه!

کاپی و نقل مطالب از «اصالت» صرف با ذکر منبع و نام «اصالت» مجاز است

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «اصالت» می باشد

Copyright©2006Esalat

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)